



# سیری درچیستی تفسیر قرآن

مجتبی منتظری

فکر و روش اصلاح  
شماره ۱۵ / تابستان ۸۳

۶۸

چکیده: یکی از مهم ترین مباحث در حوزه تفسیر قرآن چیستی و ماهیت تفسیر است. این نوشتار بر آن است تا به بررسی این موضوع بپردازد. نگارنده، پس از ذکر مقدمه‌ای در اهمیت تفسیر قرآن، به بررسی و تحلیل دیدگاه‌های تفسیری برخی از مفسران و اندیشمندان قرآنی متقدم و متأخر از جمله علامه طباطبایی، آیت الله جوادی آملی، امام خمینی، امین الاسلام طبرسی، آیت الله خویی، آیت الله معرفت، جلال الدین سیوطی و... پرداخته و در ادامه ضمن تبیین مولفه‌های اصلی در تعریف تفسیر (مراحل، مبانی و منابع تفسیر) دو تعریف را از دو منظر ارائه کرده است.

تفسیر قرآن همانند دیگر علوم اسلامی در حرکت از سر منزل وحی تا به امروز به پیشرفت و سیر تکاملی خود ادامه داده و به صورت دانشی روشمند و گسترده درآمده است. یکی از مهم ترین وظایفی که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار شده، براساس آیه "وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" تبیین و تفسیر قرآن است. لذا پیامبر (ص) نخستین کسی است که به تفسیر آیات قرآن پرداخته و در طول عمر شریف خود بر این امر اهتمام ورزیده است.

کلمه "تفسیر" در آغاز به شرح کتب و نوشته های علمی و فلسفی اطلاق می شد و مترادف با شرح و بیان معانی آنها بود. از این روی شرح های یونانی و عبری آثار اسطوره ای تفسیر می گفته اند. اما رفته رفته این واژه در فرهنگ اسلامی بیشتر به کتابهای خاصی که در شرح قرآن کریم نوشته می شد اطلاق گردید. واژه "تفسیر" یک بار در قرآن آمده و آن هم به معنای بیان و شرح است: "وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنِ تَفْسِيرًا" این آیه در پاسخ مشرکان مکه که همواره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد دشمنات قرار می دادند و در نبوت و رسالت حضرت، تشکیک می کردند، چنین پاسخ می دهد: "و [کافران و مشرکان] برای تو هیچ مثلی نیاورند، مگر آنکه [جوابی] احق و خوش بیان تر برایت بیاوریم." مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در اهمیت و شرافت "علم تفسیر" سخنان فراوانی ایراد کرده اند. از جمله مرحوم طبرسی، مولف تفسیر مجمع البیان، علم تفسیر را احل علوم می داند.

سیوطی، مولف «الاتقان فی علوم القرآن»، نیز معتقد است: "تفسیر ترین علمی که انسان به آن مشغول می شود و در آن غور می نماید، علم تفسیر است." وی همچنین در کتاب «الاتقان» از راغب اصفهانی چنین نقل می کند: "ارزنده ترین فنی که انسان بیاموزد، تفسیر قرآن است." توضیح اینکه: اهمیت یک فن یا سبب جهت اهمیت موضوع آن است یا از جهت هدف و غرض از آن و یا از لحاظ نیاز بیشتر به آن است و فن تفسیر از هر سه جهت برتری دارد.

زیرا اولاً از جهت موضوع، موضوع آن، کلام خداوند است که سرچشمه تمام حکمت هاست. ثانیاً از جهت غرض و هدف که هدف از این فن، شناخت معانی آیات قرآن و مقصود

خداوند و رسیدن به سعادت واقعی است و ثالثاً از لحاظ نیاز بسنه آن، از آنجا که هر کمال دینی یا دنیوی نیازمند علوم تفسیری و معارف دینی است و این علوم و معارف نیز متوقف بر قرآن است، لذا از این جنبه نیز تفسیر قرآن بر دیگر علوم و فنون برتری دارد.

حال که اهمیت علم تفسیر روشن شد به چیستی و ماهیت تفسیر قرآن می پردازیم.

### چیستی و ماهیت تفسیر

#### الف) معنای لغوی تفسیر

تفسیر از ریشه "فسر" مصدر بابت تفعل است و لغت شناسان معانی متعددی برای این واژه آورده اند که برخی از آنها عبارتند از: کشف مراد از لفظ مشکک؛ کشف معنای لفظ و اظهار آن؛ بیان نمودن معنای سخن؛ بیان و تشریح معنا و لفظ آیات قرآن؛ کشف معنای معقول؛ اظهار معنای معقول؛ بیان؛ ایهانه؛ بیان و توضیح دادن شیء؛ آشکار ساختن امر پوشیده؛ شرح قصه های مجمل قرآن کریم و... این نکته هم لازم به ذکر است که برخی مانند سیوطی در الاتقان و زرشکی در البهران "تفسیر" و "فسر" را مشتق شده از "فسر" دانسته اند. دلیل آنان بر این ادعا همگونی و تناسب معنای "فسر" و "فسر" (آشکار شدن) می باشند. اما طبق بررسی های انجام شده، این دو واژه، دو معنا و کاربرد متفاوت دارند: "تفسیر" و "فسر" اغلب در باره اظهار معنای معقول و آشکار کردن مطالب علمی و معنوی استعمال می شود و "فسر" در مورد آشکار کردن اعیان و اشیاء خارجی و محسوس بکار می رود.

لذا نه تنها تناسب معنایی لازم بین این دو وجود ندارد، به فرض چنین تناسبی، صرف همگونی و تناسب معنایی "فسر" و "فسر" دلیل بر اشتقاق و اشتقاق "تفسیر" و "فسر" از "فسر" نیست.

#### ب) معنای اصطلاحی تفسیر

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، تعاریف متعددی برای "تفسیر" بیان کرده اند که نقل آنها از چند جهت حائز اهمیت است:

اولاً: آشنایی با دیدگاه مفسر نسبت به "تفسیر" از این جهت که آیا مفسر، تفسیر را به عنوان یک علم تعریف کرده یا به عنوان تلاش فکری مفسر

یکی از مهم ترین وظایفی که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار شده، براساس آیه "وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" تبیین و تفسیر قرآن است. لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نخستین کسی است که به تفسیر آیات قرآن پرداخته و در طول عمر شریف خود بر این امر اهتمام ورزیده است.



تعریف ذکر نشده است.

ب) مبنای تفسیر که مفسر بر اساس آن به مراد الهی دست می‌یابد نیز در اینجا نیامده است.

ج) همچنین مراحل مختلف تفسیر که بنا کشف معنای آیات شروع شده و به کشف مراد الهی ختم می‌شود در این تعریف، تصریح نشده است.

د) امور یاد شده در این تعریف که به عنوان تفسیر قلمداد شده، خود تفسیر نیست بلکه مقدمه آن است و از جمله علمی است که مفسر برای دست‌یابی به تفسیر آیات از آن کمک می‌گیرد و از مضامین علوم قرآنی محسوب می‌شود.

#### ۴- ذهبی:

ذهبی در کتاب خود "التفسیر و المفسرون" می‌نویسد: "علم تفسیر، علمی است که از مراد و منظور خداوند متعال به اندازه طاقت بشر گفتگو می‌کند و آن شامل تمام معانی می‌شود که فهم معنی و بیان مراد متوقف بر آن است" در این تعریف، تفسیر به عنوان یک علم معرفی شده و به مراحل مختلف تفسیر نیز اشاره شده است اما در اینجا نیز مبنای تفسیر مورد عفتل قرار گرفته است. ضمناً در این تعریف قید "به اندازه طاقت بشر" آمده است. شاید این قید بیانگر این نکته باشد که مفسر قادر نیست بطور کامل به مراد الهی دست یابد بلکه به میزان توانمندی خود، به معانی و مقاصد آیات قرآن راه می‌یابد و این امری است طبیعی که ذکر آن در تعریف تفسیر ضرورت ندارد.

#### ۵- راعب اصفهانی:

راعب در تفسیر خود با عنوان "مقدمه جامع التفاسیر" تفسیر را چنین تعریف کرده: "تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معنای قرآن و بیان مراد است، اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن و به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد."<sup>۳۰</sup>

در این تعریف نیز به دو مرحله تفسیر یعنی کشف معنای قرآن و بیان مراد خداوند اشاره شده است اما خالی از اشکال نیست زیرا اولاً مبنای تفسیر مشخص نشده است و ثانیاً این تعریف از صراحت لازم برخوردار نیست زیرا در اینجا دو قید ذکر شده "به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن" و دیگری "به حسب معنای ظاهر و غیر آن" اما

همانطور که "کتاب خدا"، کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت است، "کتاب تفسیر" هم باید کتاب عرفانی و اخلاقی و مبین جهات دعوت به سعادت باشد. در واقع رسالت و مقصد اعلای تفسیر، دعوت به سعادت و کمال و در یک کلمه "سعادت" معرفی شده است

مرجع این قیود مشخص نیست. اگر چه می‌توان توجیهاتی آورد اما صرفاً احتمال است و خود تعریف صراحتی در آن ندارد.

#### ۶- امین الاسلام طبرسی:

ایشان در "مجمع البیان" تفسیر را چنین معنا کرده‌اند: "تفسیر، کشف مراد از لفظ مشکل است."<sup>۳۱</sup>

اگر چه خود مرحوم طبرسی به صراحت نرفته که این تعریف ناظر به معنای لغوی تفسیر است یا معنای اصطلاحی، اما به معنای لغوی تفسیر شبیه‌تر است تا معنای اصطلاحی آن. شهادت این مطلب آنکه برخی لغت‌شناسان از جمله ابن‌سینا منظور در "السنن العرب" و فیروزآبادی در "القاموس المحیط" این معنای به عنوان معنای لغوی تفسیر آورده‌اند. اگر هم به عنوان معنای اصطلاحی فرض شود دارای دو اشکال است. یکی اینکه این تعریف اعم از تفسیر قرآن است و اختصاصی به آن ندارد لذا مانع اغیار نیست و دیگر اینکه دلیلی بر محدود کردن تفسیر به "لفظ مشکل" وجود ندارد. زیرا ممکن است الفاظ یک آیه معنای روشنی داشته باشد و از جهت لفظی مشکلی وجود نداشته باشد، اما به دلایل دیگری از جمله فقدان قرآن و شواهد لازم، مقصود گوینده نامعلوم و نیازمند به تفسیر باشد. بنابراین جامع افراد هم نیست. ضمن اینکه مبنای تفسیر هم در این تعریف ذکر نشده است.

#### ۷- آیت الله محمد هادی معرفت:

ایشان در کتاب "التفسیر و المفسرون فی نوبة القشرب" در تعریف برای تفسیر آورده‌اند:

الف) رفع الابهام عن اللفظ المشکل<sup>۳۲</sup>؟ تفسیر رفع ابهام از لفظ مشکل است

ب) "التفسیر لیس مجرد کشف القناع عن اللفظ المشکل بل هو محاولة إزالة الخفاء فی دلالة الکلام"<sup>۳۳</sup> تفسیر صرف برده برداشتن از لفظ مشکل نیست بلکه تلاش در جهت برده برداشتن از دلالت و مقصود کلام است

آنچه از ظاهر کلام ایشان برداشت می‌شود آن است که احتمالاً تعریف اول، ناظر به معنای لغوی تفسیر باشد. در غیر اینصورت یعنی اگر مراد از آن

معنای اصطلاحی باشد همان اشکالات تعریف مرحوم طبرسی در اینجا هم وارد است. آنچه که احتمال اول را تقویت می‌کند این است که تعریف دوم، تفسیر را فراتر از پرده برداشتن از لفظ مشکل دانسته و آن را سعی و تلاش مفسر برای دست یافتن به دلالت کلام معرفی کرده است و این وجه امتیاز این تعریف است. اما در این تعریف هم مبنای تفسیر مشخص نشده است.

#### ۸- علامه طباطبایی

ایشان در "المیزان" تفسیر را این گونه تعریف کرده‌اند: "التفسیر هو بیان معانی الآيات القرآنية والكشف عن مقاصدها ومدالها"<sup>۲۷</sup>: تفسیر بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست.

طبق این تعریف دو مرحله برای تفسیر بیان شده: مرحله اول بیان معانی آیات یعنی معنایی که از آیات به خودی خود با قطع نظر از سایر آیات و قرائن دیگر فهمیده می‌شود و مرحله دوم کشف مقاصد آیات یعنی آن معنایی که خداوند از آیات قرآن قصد کرده است.

ایشان تعریف دیگری در کتاب "قرآن در اسلام" بیان کرده‌اند: "بنابر اینکه معنی تفسیر، محصل مدلول آیه می‌باشد، بحثی را بحث تفسیری می‌توان گفت که در محصل معنی آیه تأثیر داشته باشد اما بحث‌هایی که در محصل معنی آیه تأثیر ندارد مانند برخی بحث‌های لغوی و فرائضی و بدیعی این نوع بحث‌ها تفسیر قرآن نیست."<sup>۲۸</sup> در این تعریف برخی از بحث‌ها مانند "بحث‌های لغوی" از تعریف تفسیر خارج شده و دلیل آن هم "بی تأثیر بودن این بحث‌ها در محصل معنی آیه فرض شده است. اما با دقت نظر بیشتر، می‌توان نشان داد که بحث‌های لغوی نیز در فهم محصل معنی آیه موثر است. توضیح اینکه برای دست یافتن به محصل معنی آیه، لازم است ابتدا معنی لغات و واژگان بسکار رفته در آیه

مشخص شود و برای تشخیص معنی لغات آیه باید از منابع معتبر لغوی بهره یافت. خود قرآن کریم علاوه بر اینکه از منابع تفسیری است یکی از منابع لغوی مفرادات قرآن نیز می‌باشد. زیرا یکی از راه‌های پی بردن به معانی واژگان قرآن، بررسی موارد استعمال آن واژه‌ها در خود قرآن است چرا که در بسیاری از موارد یا توجه به قرائن، سیاق و مانند آن، معنایی که واژه‌ها در آن بکار رفته معلوم است و از این طریق می‌توان پی

برد که یک واژه در چه معنایی بکار رفته است و حتی در برخی از موارد ممکن است از کثرت استعمال واژه در معنایی، به حقیقت بودن آن واژه برای آن معنا آگاه شویم.

علاوه بر قرآن کریم، روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را هم می‌توان از منابع لغوی تفسیر به شمار آورد زیرا طبق بیان آیات شریف قرآن، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معلم و مبین قرآن است و بنابراین یکی از راه‌های دستیابی به معانی واژه‌های قرآن، بهره‌گیری از بیان آن حضرت در تفسیر واژه‌هاست و هر روایت مستند و معتبر نبوی که درباره معنای واژه‌های قرآن یافت شود، منبع مناسبی برای فهم واژگان قرآن است. بنا بر این توضیح معلوم شد که "مباحث لغوی" در فهم محصل آیه موثر است و می‌توان آن را یکی از مباحث مطرح در تفسیر به شمار آورد.

#### ۹- آیت الله جوادی آملی

ایشان در تفسیر "تسلیم" تفسیر را چنین تعریف می‌کنند: "تفسیر به معنای روشن کردن و پرده برداری از چهره کلمه یا کلامی است که بر اساس قوانین محاوره و فرهنگ مفاهیم ایراد شده باشد و معنای آن، آشکار و واضح نباشد. قهراً لفظی که معنای آن بدیهی است، بی نیاز از تفسیر است... بنابراین لفظ مفرد یا جمله‌ای که با تدبیر و تأمل خردمندانه در آن، مبادی تصویری و تصدیقی روشنی پیدا می‌کند، نیازمند به تفسیر است و تفسیر آن عبارات است از تحلیل مبادی مزبور و رسیدن به مقصود متکلم و مدلول بسیط و مرکب لفظ و تفسیر به این معنا اختصاصی به متون دینی مانند قرآن کریم ندارد. گرچه شرح نصوص قرآن به فن تفسیر معروف شده است."<sup>۲۹</sup>

ایشان در جایی دیگر از این تفسیر می‌نویسند: "تفسیر به معنای بیان مدلول‌های الفاظ و پرده برداشتن از چهره کلمات و جمله‌های آیات است.

بنابراین تبیین حدود، جزئیات و نحوه اجرای آنچه خطوط کلی آن در قرآن کریم آمده، تفسیر نیست مثلاً روایاتی که حکم اخفاتی بودن برخی نمازها را بیان می‌کند، تفسیر مفهوم آیه شریفه "أقیموا الصلوة" نیست بلکه مبین حدود جزئی آن است."<sup>۳۰</sup>

در هر یک از این دو تعریف، نکاتی حائز اهمیت است که به آن اشاره می‌شود:

۱- در این تعریف، دو مرحله برای

علامه طباطبایی در  
المیزان تفسیر را این گونه  
تعریف کرده‌اند: التفسیر  
هو بیان معانی الآيات  
القرآنية والكشف عن  
مقاصدها ومدالها: تفسیر  
بیان معانی آیات قرآنی و  
کشف مقاصد و مدالیل  
آنهاست.

تفسیر بیان شده: مرحله اول "روشن کردن و پرده برداری از چهره کلمه یا کلام" یا "بسیان مدلول‌های الفاظ و پرده برداشتن از چهره کلمات و جمله‌های آیات" و مرحله دوم "رسیدن به مقصود متکلم" که همان کشف مراد خداوند از آیات قرآن است.

۲- در این تعریف، دو شرط برای کلمه یا کلامی که قرار است در تفسیر، معنای آن روشن شود ذکر شده است:

الف) براساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده باشد.  
ب) معنای آن آشکار و واضح نباشد.

مراد از شرط اول این است که کلمه یا کلام از سنخ معما نباشد بلکه بر محور فرهنگ محاوره و تفاهم ایراد شده باشد یعنی بسا تأمل و تدبیر در آن، مسادی تصویری و تصدیقی روشنی پیدا کند.

و منظور از شرط دوم آن است که معنای کلمه یا کلام به خودی خود و بدون عنایت به آیات دیگر قرآن واضح و آشکار نباشد و در غیر این صورت با ارجاع به آیات دیگر طبق "روش تفسیری قرآن به قرآن" معنای آن آشکار می‌شود. شاهد این مسأله، مطلبی است که ایشان در جای دیگر این تفسیر (تسنیم، ج ۱، ص ۷۳) آورده‌اند: "قرآن کریم که بیانگر خطوط کلی معارف دین است، در تبیین خطوط اصلی معارف دین، کاملاً روشن است. در سراسر قرآن از نظر تفسیری مطلب تیره و مبهمی نیست زیرا اگر الفاظ آیه‌ای به تنهایی نتواند مطلب خود را بیان کند، آیات دیگر قرآن کاملاً عهده‌دار روشن شدن اصل مطلب آن خواهد بود..."

۳- در این تعریف "تعیین حدود، جزئیات و نحوه اجرای آنچه خطوط کلی آن در قرآن کریم آمده" خارج از حوزه تفسیر قلمداد شده است. مثلاً اصل و جوب اقامه نماز در قرآن کریم آمده است: "اقیموا الصلوة"

اما احکام جزئی و نحوه اجرای آن که تقریباً مشتمل بر حدود چهار هزار حکم فقهی است در قرآن نیامده است که تبیین اینها بر عهده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیه السلام) است. طبق این تعریف، تبیین این احکام و جزئیات آن، تفسیر آیه محسوب نمی‌شود.

۴- نکته بسعدی اینکه در این تعریف چنین آمده: "قهرماً لفظی که معنای آن بدیهی است بی‌نیاز از تفسیر است." اما

معیار بدیهی بودن یک لفظ که آن را از تفسیر بی‌نیاز می‌کند ذکر نشده است. ضمن اینکه ممکن است معنای یک لفظ برای شخصی نیازمند کشف و بیان باشد اما برای فردی دیگر بی‌نیاز از کشف و بیان باشد. در اینصورت بیان آن معنا تنها نسبت به کسی که نیاز به بیان دارد، تفسیر است. به عبارت دیگر، تفسیر، نسبی است نه مطلق.

### مؤلفه‌های اصلی در تعریف تفسیر

#### ۱- مراحل تفسیر:

الف) مرحله مقدماتی: کشف معانی آیات قرآن

ب) مرحله نهایی: کشف مراد خداوند از آیات

در اینجا، مفسر براساس مبانی معتبر تفسیر که بیان خواهیم کرد، ابتدا معانی و مدلول‌های الفاظ و جمله‌های آیات، و سپس مراد و مقصود خداوند از آیات قرآن را تعیین و تبیین می‌کند.

#### ۲- مبانی تفسیر:

منظور از مبانی تفسیر، اصول و قواعدی است که تفسیر صحیح آیات قرآن بر مبنای آن صورت می‌گیرد و بدون شناخت و رعایت آن، تفسیر صحیح سامان نمی‌یابد. این اصول و قواعد عبارتند از:

۱. قواعد ادبیات عرب: از آنجا که معارف قرآن در چهره لغت عربی و ادبیات عرب بر انسان‌ها نمودار گشته است، عربی بودن قرآن، اقتضا می‌کند که تفسیر آن نیز براساس اصول و قواعد ادبیات عرب باشد.

۲. قواعد مشترک محاوره و مفاهمه: قرآن کتابی است که برای هدایت همگان نازل شده و نور هدایت آن اختصاصی به عصر و اقلیمی خاص یا نژادی ویژه ندارد (ما هو الا ذکر للعالمین)<sup>۳</sup> بنابراین زبان قرآن، یک زبان جهانی است تا همگان از معارف آن

بهره‌مند شوند و هیچ‌کس بهانه نارسایی زبان و بیگانگی با فرهنگ آن را مانع فهم قرآن نداند. به تعبیر دیگر، انسان‌ها اگر چه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است، با هم مشترک‌اند و قرآن کریم با همین فرهنگ بسا انسان‌ها سخن می‌گوید. در پرتو همین زبان جهانی و

**آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر "تسنیم" تفسیر را چنین تعریف می‌کنند: "تفسیر به معنای روشن کردن و پرده برداری از چهره کلمه یا کلامی است که براساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده باشد و معنای آن، آشکار و واضح نباشد. قهرماً لفظی که معنای آن بدیهی است، بی‌نیاز از تفسیر است..."**

مردمی بود که اجتماع دلپذیر مسلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی و عمار و ابودر حجازی در ساحت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که ایشان هم پیامبر جهانی بودند، شکل گرفت.<sup>۳۳</sup> لذا جهانی بودن زبان قرآن و مردمی بودن آن اقتضای کند که تفسیر قرآن نیز بر اساس قواعد مشترک محاوره و فرهنگ مشترک مردم باشد.

### ۳. قرآن و شواهد فهم آیات:

این قرآن را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) قرآن متصل

ب) قرآن منفصل

الف) قرآن متصل: بر دو قسم است:

۱- **لفظی:** قرآنی که به کلام پیوسته است و از ابتدا در دلالت الفاظ و عبارات بر مقصود نقش بازی می کند و مراد گوینده را تعیین می کند. منظور از قرآن متصل لفظی در اینجا همان سیاق است. "سیاق" نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارات و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه ها و جمله های دیگر بوجود می آید.<sup>۳۴</sup> سیاق نیز بر چند قسم است: سیاق کلمات، سیاق جملات، سیاق آیات و سیاق سوره های قرآن.

۲- **غیر لفظی:** قرآنی که پس از آنکه الفاظ و عبارات، معنایی را به مخاطب منتقل کرد، در نشان دادن مراد گوینده نقش بازی می کند. منظور از این قرآن، همان "قضای نزول آیات و سوره قرآن" است که مشتمل است بر: سب نزول، شأن نزول، فرهنگ زمان نزول و زمان و مکان نزول آیات قرآن.

ب) قرآن منفصل: بر دو قسم است:

۱- **آیات قرآن:** از آنجا که قرآن، کتابی است که فصل بندی موضوعی نشده است و همه مطالب مربوط به یک موضوع را یک جا مطرح نکرده بلکه مطالب آن به صورت پراکنده و در سوره های مختلف آمده است و در عین حال، آیات پراکنده آن مرتبط به یکدیگر و ناظر به هم اند، لذا در تفسیر هر آیه ای باید به تمام آیاتی که با معنای آن ارتباط داشته و احتمال دارد که در معنای آن آیه تأثیر داشته باشد مراجعه شود.

۲- **روایات:** البته مراد، روایات معتبری است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیه السلام) در تفسیر و تبیین آیات به دست ما رسیده است. این روایات نیز به عنوان قرآن متصل، جزء مبانی تفسیر محسوب می شود.<sup>۳۵</sup>

### ۳- منابع تفسیر:

الف) **قرآن کریم:** خود قرآن به عنوان مهم ترین منبع

تفسیر است زیرا قرآن، مفسر و مبین خویش است. قرآن در آیه شریفه "و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء" خود را "تبیان کل شیء" معرفی کرده است و کتابی که تبیان هر چیزی است، تبیان خود نیز می باشد و برخی از آیاتش با برخی دیگر تبیین و تفسیر می شود. روش "تفسیر قرآن به قرآن" نیز بر همین مبنا استوار است.<sup>۳۶</sup>

ب) **روایات معصومین (علیه السلام):** از آنجا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیه السلام)، مفسر و معلم قرآن اند و کلام آنها حجت است، روایات معتبری که از آنان به دست ما رسیده به عنوان یکی از منابع تفسیر قرآن به شمار می رود. روایاتی که مربوط به تفسیر آیات است، در جوامع روایی شیعه و اهل سنت آمده است. برای مثال تفسیر "الدر المثور فی التفسیر بالمأثور" اثر جلال الدین سیوطی که معروف ترین مجموعه روایی اهل سنت در زمینه تفسیر آیات است و تفاسیر "نور الثقلین" "البرهان فی تفسیر القرآن"، "تفسیر فرات کوفی" و "تفسیر نعمانی" که مشهور ترین تفاسیر روایی شیعه می باشند.

ج) **عقل:** نقش عقل در تفسیر قرآن، نقش ابزاری است یعنی با تحلیل داده های منابع دیگر به بررسی و تحلیل آیات قرآن می پردازد. بنابراین عقل به عنوان متمم منابع دیگر، از منابع تفسیر محسوب می شود. تعبیر دیگری که از این منبع تفسیری شده "عقل برهانی" است که از گزند مغالطه و هم و از آسیب تحیل، مصون باشد و مراد از عقل برهانی همان است که بنا اصول و علوم متعارفه خویش، اصل وجود خداوند و صفات و اسمای حسنی او را ثابت کرده است. پس اگر عقل برهانی، مطلبی را اثبات یا نفی کند، حتماً در تفسیر قرآن باید آن مطلب ثابت شده و مصون بماند.<sup>۳۷</sup>

آنچه ذکر شده مهم ترین منابع تفسیر است. البته منابع دیگری از جمله منابع لغوی، تاریخی و ... هم وجود دارد که به شرط اعتبار و قطع بودن می تواند جزء منابع تفسیر قرار گیرد.

### جمع بندی و نتیجه:

پس از نقد و بررسی دیدگاه های مختلف در باب تفسیر و ارائه مؤلفه های اصلی در تعریف تفسیر، می توان به یک جمع بندی نهایی دست یافت. اما قبل از آن، ذکر این نکته لازم است که ارائه یک تعریف کامل که جامع افراد و منابع اعتبار باشد امر ساده ای نیست چرا که هر تعریفی که از تفسیر ارائه شود، بر اساس پیش فرضهایی است که ممکن است در تحلیل نهایی خدشه دار شود. به هر حال دو تعریف می توان از تفسیر ارائه کرد. در تعریف اول "تفسیر به عنوان یک علم" و در تعریف دوم "تفسیر به

عنوان تلاش فکری مفسر "مطرح شده است:  
 ۱. تفسیر، علمی است که به وسیله آن، معانی آیات قرآن و مراد خداوند از آن، با استفاده از منابع معتبر، بر مبنای قواعد ادبیات عرب، اصول مشترک محاوره و مفاهمه و قرائن متصل و منفصل کلام بدست می آید.  
 ۲. تفسیر، عبارت است از کشف و بیان معانی آیات قرآن و مراد خداوند از آن، با استفاده از منابع معتبر، بر مبنای قواعد ادبیات عرب، اصول مشترک محاوره و مفاهمه و قرائن متصل و منفصل کلام.

**پی نوشت ها:**

- ۱-سوره نحل، آیه ۴۴
- ۲-دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۶۳۵
- ۳-سوره فرقان، آیه ۳۳
- ۴-طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۳۵
- ۵-ایزدی مبارکه، شروط و آداب تفسیر و مفسر ص ۱۹ به نقل از سیوطی، معترک الاقران فی اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۱۰۱
- ۶-سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۵۵
- ۷-ابن منظور، لسان العرب و فیروز آبادی، القاموس المحیط و زبیدی، تاج العروس (ذیل فسر)
- ۸-طریحی، مجمع البحرین (ذیل ماده فسر)
- ۹-ضفی پور، منتهی الارباب فی لغة العرب (ذیل فسر)
- ۱۰-معین، فرهنگ فارسی معین (ذیل تفسیر)
- ۱۱-زبیدی، تاج العروس (ذیل ماده فسر)
- ۱۲-تراغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن (ذیل فسر)
- ۱۳-ابن منظور، لسان العرب و جوهری، الصحاح و طریحی، مجمع البحرین (ذیل فسر)
- ۱۴-زبیدی، تاج العروس و فیروز آبادی، القاموس المحیط (ذیل فسر)
- ۱۵-ابن فارس، معجم مقاییس اللغة (ذیل فسر)
- ۱۶-فیروز آبادی، القاموس المحیط و ابن منظور، لسان العرب (ذیل فسر)
- ۱۷-زبیدی، تاج العروس (ذیل فسر)
- ۱۸-سیرای اطلاعات بیشتر نک: روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۰ تا ۱۰۶
- ۱۹-امام خمینی، آداب الصلوه، ص ۱۹۲ و ۱۹۳
- ۲۰-سخوی، سید ابوالقاسم، البیان، ص ۳۹۷
- ۲۱-سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۹۱
- ۲۲-ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵
- ۲۳-تراغب اصفهانی، مقدمه جامع التفسیر، ص ۴۷
- ۲۴-طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰
- ۲۵-معرفت، التفسیر و المفسرون فی نوره التفسیر، ج ۱، ص ۲
- ۲۶-همان، ج ۱، ص ۱۴
- ۲۷-علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴
- ۲۸-همان، قرآن در اسلام، ص ۶۲
- ۲۹-جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴
- ۳۰-همان، ج ۱، ص ۱۴۰
- ۳۱-سیرای توضیحات بیشتر، نک: تسنیم، ج ۱، ص ۵۳ و ۱۳۰
- ۳۲-سوره بقره، آیه ۴۴
- ۳۳-سوره قلم، آیه ۵۲

- ۳۴-نک: تسنیم، ج ۱، ص ۳۲ بحث زبان جهانی قطرت
- ۳۵-روش شناسی تفسیر، ص ۱۲۰
- ۳۶-سیرای توضیحات بیشتر نک: روش شناسی تفسیر، همین بحث
- ۳۷-سوره نحل، آیه ۸۹
- ۳۸-سیرای اطلاعات بیشتر نک: تسنیم، ج ۱، ص ۶۱ تفسیر قرآن به قرآن
- ۳۹-جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۷
- ۴۰-سیرای توضیحات بیشتر نک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۹ تا ۱۷۴ و روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۱۱ تا ۳۱۴ و البیان ص ۱۲ به بعد

**کتاب شناسی:**

- ۱-قرآن کریم
- ۲-ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۷م
- ۳-ابن فارس، احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة، قسم، دار الکتب العلمیه، بی تا
- ۴-ایزدی مبارکه، کامران، شروط و آداب تفسیر و مفسر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش
- ۵-بابایی، علی اکبر، عزیزی کیا، غلامعلی، روحانی، واد، محتسبی، روش شناسی تفسیر قرآن، قسم پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش
- ۶-جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ش
- ۷-جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰م
- ۸-خبر مشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان، آهنگ، ۱۳۷۷ش
- ۹-خمینی، روح الله، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، خرداد ۱۳۷۸ش
- ۱۰-جویری، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲هـ
- ۱۱-تراغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۲هـ
- ۱۲-تراغب اصفهانی، مقدمه جامع التفسیر، کویت، دار الدعوة، ۱۴۰۵هـ
- ۱۳-زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر، المطبعه الخیریة، ۱۳۰۶هـ
- ۱۴-زکری، بدر الدین، محمد بن عبدالله، البیان فی علوم القرآن، تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱هـ
- ۱۵-سیوطی، جلال الدین، بحر المحیط فی علوم القرآن، تصحیح مصطفی دیب الیغی، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲م
- ۱۶-طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ش
- ۱۷-طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ش
- ۱۸-طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، مؤسسه انتشارات فرامانی، بی تا
- ۱۹-طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۸۵م
- ۲۰-فیروز آبادی، محمد الدین، القاموس المحیط، بیروت، دار المعرفه، بی تا
- ۲۱-معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی نوره التفسیر، مشهد، جامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۷م
- ۲۲-معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ش